



دکتر یوسه

باز میشوند و فوراً در معرض تابش نور شدید قرار میگیرند و این تابش نور طوری است که حتی بستن پلکها نیز قادر نیست جلوی آنرا بگیرد بعد انفجاری از صداهای گوناگون گوش او را میخراشد زیرا همه با خوشحالی برای تولد او فریاد میکشند و بلند بلند سخن میگویند نوزاد حتی ممکنست دستهای خود را بطرف گوش خود بالا ببرد گوئی سعی میکند آنها را در برابر صدا حفظ کند .

"فردریک لوبویه " متخصص زایمان فرانسوی پیشنهاد میکند که در این لحظه بخصوص برای کاهش این وحشت عظیم ، نوزاد بلافاصله در آغوش مادر قرار داده شود تا نوعی تماس مجدد بین آن دو برقرار گردد . در حالیکه برعکس در اغلب بیمارستانها پس از اینکه بند ناف بریده شد نوزاد را بدست پرستار میسپارند و او نوزاد را بطرف میزی میبرد که با تابش نور ملایمی از سرد شدن ناگهانی پوست مرطوب نوزاد جلوگیری کند . در آنجا نوار نامومشخصات نوزاد و والدین به دور مچ او حلقه میشود و اثر پای او را ثبت میکنند سپس نوزاد را در پتویی میپیچند و او را به آغوش مادر بساز میگردانند . در بعضی از بیمارستانها یک ملاقات ۵ تا ۱۰ دقیقه ای بین مادر و نوزاد صورت میگیرد ، ولی در بسیاری بیمارستانها نوزاد را فقط به مادر نشان میدهند و سپس او را به مهد کودک میبرند . در آنجا نوزاد

به نواری از صدای اقیانوس که باربتمهای منظمی بساحل میکوبد گوش فرار داده آید صداهای خارج گنگ و مبهم اند . اطاق تاریک است و تنها نور صورتی رنگ بسیار ملایمی از پشت پردههای کشیده اطاق بداخل نفوذ میکند . ناگهان چراغهای بالای سر تان روشن میشوند ، عدهای فریاد میکشند ، و یک نفر شمارا از روی صندلی تان بلند میکند ، میبینید که تجسم چندان خوشایندی نیست با وجود این برای اکثریت نوزادان انسان ، زندگی بدین سان آغاز میشود .

در طول قرنها ، ما همیشه تصور کرده ایم که جنین انسان قبل از تولد در حالتی بدون دیدن یا شنیدن و در سکوت رشد میکند . این تصور اشتباه است . نوارهایی که از داخل رحم مادران ضبط شده اند نشان میدهند که صدای مداوم جریان خون و ضربان قلب مادر در داخل رحم شنیده میشوند . این صداهای منظم جنین را در برابر اثرات ناراحت کننده صداهای خارج حفظ میکنند و تنها صداهائی که بصورتی غیر عادی بلند باشند در جنین عکس العملی ایجاد میکنند و این عکس العمل معمولا بصورت افزایش ضربان قلب و جنبش جنین در رحم ظاهر میشود .

بگفته متخصصان لحظه تولد یک لحظه " جابجائی فیزیولوژیکی " است که در آن صدای منظم محیط نسبتا تاریک ، و درجه حرارت ثابت همه ناگهان از بین میروند

شسته میشود و پس از وزن شدن علیرغم گریه‌ای که میکند او را تنها به تختخوابی برمیگردانند وقتی نوبت اولین شیردادن فرا میرسد ، نوزاد را برای مدت نیمساعت بنزد مادرش برمیگردانند و سپس او را بمدت ۴ ساعت دیگر از مادر جدا میکنند .

این روش ، مطمئن ، تمیز ، و دارای کارآئی فراوان است ، اما باید دید آیا با نیازهای کودک نیز بدرستی تطبیق میکند خیر ، بعید است که اینطور باشد تغییرات ناگهانی بندرت برای کسی خوشایند است . مثلا دراینمورد نوزاد هنوز بحد کافی برای مقابله با سرما تجهیز نشده است . چنانچه خصوصیت بدنی از جمله نازک بودن لایه چربی زیر پوست باعث میشوند که حرارت بدن نوزاد چهار برابر سریع تر از یک فرد بزرگسال کاهش یابد علیرغم چینی — خصوصیتی ، درجه حرارت اطاقهای زایمان معمولا بین ۷ تا ۲۲ درجه سانتیگراد پائینتر از درجه حرارت داخل رحم است این درجه حرارت برای مادر و کارکنان بیمارستان راحت و قابل تحمل است ولی برای نوزاد خیر . درست پس از یک زایمان عادی بدون استفاده از داروها ، نوزاد کاملا هشیار است (حتی هشیارتر از آنکه کمی بعد از آن خواهد بود) شواهد نشان میدهند که نوزاد به چهره‌های متحرک و به صداهاى نزدیک گوش خود پاسخ میدهد . اگر گوشه دهانش را لمس کنیم بصورت بازتابی ، صورت خود را به آن

جهت برمیگرداند و شروع به مکیدن میکند . اگر کف دست او بویژه ناحیه بین شست و انگشت سیباهش را نوازش کنیم ، هرچه را که دستش را لمس کرده است میگیرد . حواس و بازتابهای نوزاد او را بصورت انسانی پاسخ دهنده نشان میدهد که نیاز به تماس انسانی دارد و نیازی که او دارد درست در همانجا پهلوی او است : مادرش . مادر ضربان قلبی دارد که نوزاد بآن عادت دارد ، چشمانی دارد که او میتواند بآنها خیره شود ، بدن گرمی دارد که او لمس کند و سینه‌ای که او میتواند بمکد . باوجوداین معمولا در بیمارستانها ، نوزاد را از مادر دور میکنند و در جعبه‌ای پلاستیکی قرار میدهند تا برطبق خط مشی بیمارستان زمان غذا خوردن او قرا برسد .



روانشناسان از سالها پیش میدانستند که نخستین سال زندگی نوزاد میتواند تأثیری عمیق و طولانی بر رشد جسمی و فکری او در آینده داشته باشد . اکنون روشن شده است که نخستین روز زندگی نوزاد (شاید هم نخستین ساعت زندگی او) نیز بهمان اندازه حیاتی و مهم است . پیوند عاطفی که مادر پس از زایمان با فرزند خود پیدا میکند و نوع مواظبتی که از وی بعمل میآورد دارای اهمیت زیادی است مطالعات و تحقیقات اخیر — همچنین نشان میدهند که نخستین ساعات

دادن بگرایش مادر نسبت به فرزندش، عمق
علاقه‌اش به او، و ظرفیت او برای مادربودن
دارند.

متخصص دیگری در مطالعات خود دراطاق
زایمان متوجه شده است که مادران علاقه
شدیدی به چشمهای فرزند خود نشان میدهند
وقتی نوزادان را به مادران میسپارند، دیده
شده است که آنان تقریباً سه چهارم از وقت
را صرف نگاه کردن به چشمهای نوزادان
میکنند. این مادران اظهار داشته‌اند که وقتی
نوزاد به چشم آنها نگاه کرده است، آنان
خود را شدیداً به نوزاد نزدیک احساس
کرده‌اند. شگفتی اینجاست که فاصله‌ای که
نوزادان در آن بهترین دید را دارند بین
۲۲ تا ۳۰ سانتیمتر یعنی درست فاصله‌ای
است که بین چشم نوزاد و چشم مادر در
هنگام شیر دادن از پستان وجود دارد.
گروهی از متخصصان چندین عامل دیگر را
نیز که باعث پیوند نزدیک بین مادر و نوزاد
میشود کشف کرده‌اند و بی برده‌اند که این
عوامل در همان ساعات اولیه پس از تولد
اهمیت زیادی دارند. یکی از این عوامل
صدای زنان است بنظر میرسد که نوزادان به
صدای زنان که فرکانس بالاتری دارد بهتر از
صدای مردان پاسخ میدهند و در حقیقت
اینطور بنظر می‌آید که نوزاد با صدای مادرش
حرکات هماهنگی نشان میدهد. همچنین
مشخص شده است که برخی از تعامل‌های بین

مادر و نوزاد از طریق حساسی‌تار تماسی در جریان خون
در پستان مادر و در نتیجه تحریک غدد
شیرزا میشود که حاصل آن افزایش شیر است
تماس نوزاد با پستان مادر نیز باعث آزاد
شدن هورمونی میشود که کار آن تسریع در
انقباض‌های داخل رحم بعد از زایمان و در
نتیجه کاهش خونریزی است.



مطالعات اخیر نشان داده است که در
چندین ساعت اولیه پس از زایمان یکدوره
حساس وجود دارد. مثلاً دریک آزمایش
گروهی شامل ۱۴ مادر که برای اولین بار مادر
شده بودند در دو ساعت اول پس از زایمان
مدت یکساعت نوزاد آنان را لخت و بزرهنه به
آغوش آنان دادند. این عمل بمدت ۵
ساعت در روز درسه روز اول پس از زایمان
تکرار شد. مادران گروه دیگر که تعداد آنان
هم ۱۴ نفر بود همان مراحل معمول
بیمارستانی را گذراندند. یعنی یک نگاه
کوتاه بعد از تولد و بعد نیمساعت تماس برای
شیر دادن هر چهار ساعت یکبار. مادران
هر دو گروه یکماه بعد از زایمان ببیمارستان
برگشتند و با آنان مصاحبه بعمل آمد.

گزارش مادرانی که تماس فوری و مداومی با
نوزادان خود داشتند نشان داد که تمایل



زیادی بانوزادان خود داشتند درصد بیشتری از وقت خود را صرف آرام کردن کودک خود (که در هنگام معاینات پزشکی گریه میکردند) نمودند . مهمتر از این در سن پنج سالگی کودکان این دسته از مادران (یعنی مادران دارای تماس زیاد بانوزاد) بهره هوشی بالاتری داشتند و نمرات بهتری در تست‌های مربوط به زبان بدست آورده بودند تا کودکان مادرانی که با نوزاد خود تماس بدنی کمتری برقرار کرده بودند .

نتایج مشابهی در مورد دوره حساس مادری در سوئد و گواتمالا نیز پیدا شده است گروه‌هایی از مادران درست پس از زایمان بمدت ۳۰ دقیقه تا ۴۵ دقیقه تماس پوست به

آنان به واگذار کردن نوزادشان بدیگران به مراتب کمتر از مادرانی است که چنین تماس فوری ومدوامی با نوزادان خود نداشته‌اند . هنگام شیردادن نیز مادران گروه اول فرزندان خود را طوری در آغوش گرفته بودند که تماس چشم بچشم آنان با نوزاد بر مراتب بیش از مادران گروه دوم بود .

مطالعات بعدی نشان داد که این تفاوتها بین دوگروه ذکر شده تا چند سال بعد از تولد نوزاد نیز ادامه مییابد . وقتی که نوزادان یکساله شدند ، مادرانی که تماس

می‌توانستند با فرزندشان در یک اطاق بیمارستان باشند . گروه دوم طبق روش مرسوم بیمارستانها تنها در هنگام شیردادن می‌توانستند با نوزاد خود باشند . در حال حاضر این بچه‌ها در سنین بین یک و دو سالگی هستند و آنهایی که مدت زیادی در طول روز در بیمارستان با مادرشان بوده‌اند بر مراتب از بچه‌های دیگر بهترند . موارد بسیار کمتری از طرد ، فراموشی ، نادیده گرفتن ، اذیت و آزار و عدم مراقبت نسبت باین بچه‌ها دیده شده است تا بچه‌هایی که مادران آنها در بیمارستان تماس کمی با آنها داشتند .

اکنون ببینیم وضع برای کودکان نارس بچه‌ صورتی است . این بچه‌ها چون نیاز بمراقبت‌های پزشکی و معالجه دارند ، بلافاصله پس از تولد آنان را از مادرشان دور میکنند . چندن تن از محققان

بقیه در صفحه ۴۶

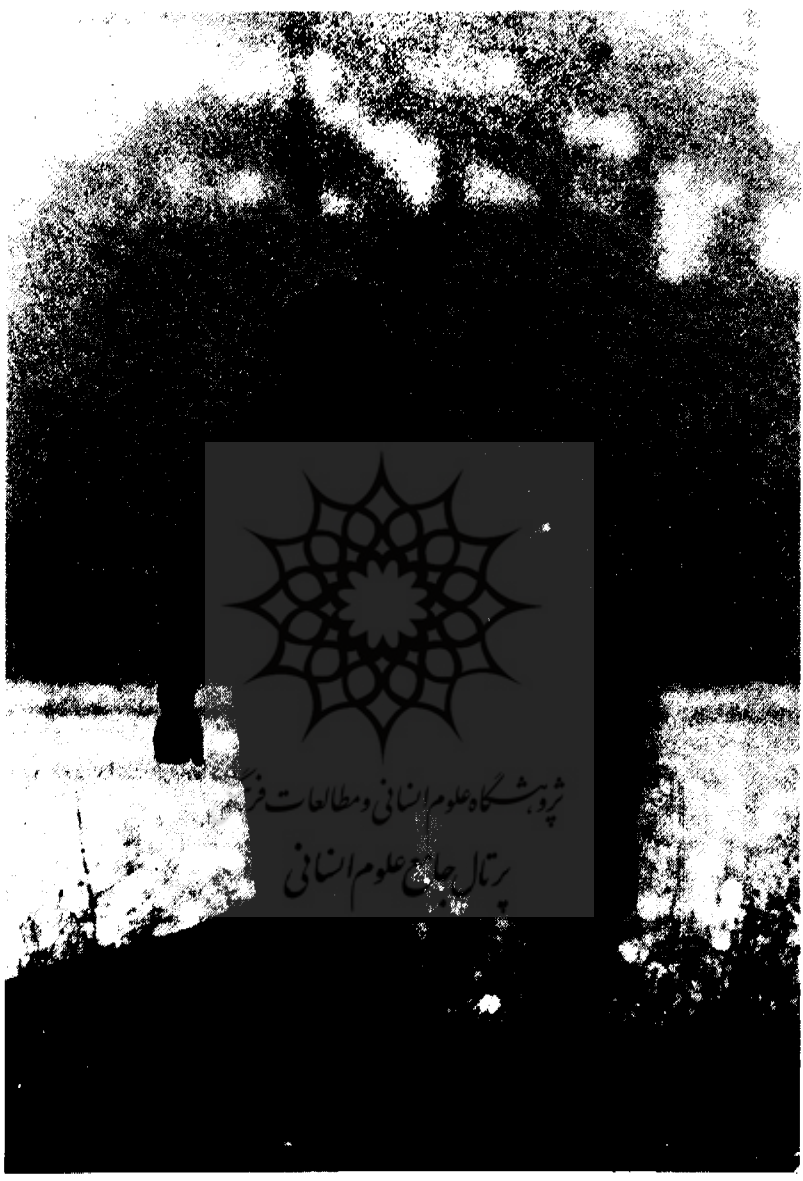


گروه‌های کنترل چنین تماسی را نداشتند . در طول سال اول تولد ، تفاوت‌های آشکاری بین فرزندان دو گروه پیدا شد . در هر دو تحقیق مادران دارای تماس بیشتر فرزندان خود را بمدت طولانی‌تری شیر میدادند . فرزندان این مادران افزایش وزن سریعتری داشتند ، کمتر گریه میکردند و بیش از فرزندان مادران کم تماس لبخند میزدند و میخندیدند .

بمنظور مشخص کردن حدود " دوره حساس " عده‌ای از محققان در تحقیق خود از یک گروه از مادران خواستند که درست پس از تولد نوزاد خود بمدت ۴۵ دقیقه با او تماس پوست به پوست داشته باشند بگروه دیگر این اجازه ۱۲ ساعت بعد از تولد فرزندشان داده شد . وقتی که نوزادان سه روزه شدند محققان متوجه شدند مادرانی که بلافاصله بعد از تولد فرزندانشان با آنها تماس مستقیم داشتند نزدیکی بیشتری نسبت بفرزندان خود در مقایسه با گروه دوم داشتند . مادران با تماس مستقیم ، صورت بصورت فرزندان خود گذاشته بودند ، با آنان حرف میزدند ، آنها را نوازش میکردند و میبوسیدند و بر مراتب بیش از مادران گروه دوم بفرزندان خود لبخند میزدند . باین ترتیب به نظر می‌آید که دوره حساس تنها تا چند ساعت پس از تولد طول میکشد .

محقق دیگری در تحقیق خود نشان داد که تماس اولیه بسیاری از مشکلات بعدی والدین را در رابطه با فرزندان کاهش میدهد . وی ۳۰۰ مادر را به دو

سب امجان ورمار اولیاء ع. میرزابیگی





میانداخت ، میخواست از قضاوت وعکس العمل آنان نسبت باین برخورد آگاه شود ، سپس با ناراحتی و شرمساری سرخود را بیائین میانداخت و ظاهرا دوباره مشغول مطالعه میشد .

این صحنه چند بار تکرار شد و هربار خشم مادر ، شدت اهانت او بمریم و در نتیجه ناراحتی کودک افزایش مییافت . تا اینکه پس از مدتی ، هنگامیکه مریم مشغول مطالعه بود و درس را برای خود تعریف میکرد یکی از حضارنکنه جالبی را عنوان کرد . به دنبال آن همگی با صدای بلند شروع کردیم بخندیدن ، دراین هنگام مریم باردیگر سر خود را از روی کتاب بلند کرد اوهم ابتدا به پیروی از دیگران کمی خندید سپس رو بجمع کرد وگفت : چی شده ؟!

پس از آن یکباره بیاد مادر افتاد و نگاهش متوجه او شد .

مادر که از دست مریم خیلی عصبانی شده بود گفت : مگر تو فضولی ، بتو چه ربطی دارد ؟! صد دفعه بتو گفتم حواست بکار خودت باشد . بچه تنبل بی تربیت . . .!

بعد باعصبانیت از جای خود برخاست . دست دخترک را گرفت وگفت : حالا که نمیخواهی درس بخوانی ، برو اطاق دیگر که از جلوی چشم من دور باشی . برو آنجا هر غلطی که میخواهی بکن ، رفوزه هم که شدی به درک ! .

شب زمستان بود منزل یکی از خویشاوندان مبهمان بودیم ، در میان اطاق یک بخاری روشن بود و ما دسته جمعی دور آن نشستیم بودیم و در مورد مسائل مختلف صحبت میکردیم .

گاهگاهی ، طبق معمول چند کودک که در اطاق مجاور مشغول بازی بودند باطاقی که ما نشسته بودیم میدویدند و با فریاد کودکانه و سروصدای خود ، مجلس بزرگترها را بهم میزدند چند تا از بچهها متعلق به صاحبخانه بودند ، بدینجهت هربار که با سرو صدا وارد اطاق میشدند ، خانم صاحبخانه بجمه های دیگر را با ملایمت وادار به آرامش میکرد ولی بچههای خود را با تشر و تهدید .

گوشه ای از اطاق ، دختر بچههای هشت ساله که اوهم دختر صاحبخانه بود کتابی جلوی خود گذاشته و درسهایش را مطالعه میکرد . هربار که بچهها داخل اطاق میدویدند او ابتدا کمی به آنها نگاه میکرد و میخندید ولی ناگهان با اعتراض مادرش مواجه میشد که برای لحظه ای با خشونت و ترشروئی به او چشم میدوخت و سپس با لحنی خشمگین میگفت : مریم ، خجالت بکش فردا امتحان داری اگر تو امسال رفوزه نشدی ! . . .

باشنیدن این کلمات ، مریم با چهره ای معصوم و کودکانه و نگاه ای توام با خجالت و

و صرفاً خواستار تحمیل غیرمنطقی و افراطی نظر خود بر فرزندانشان هستند .
اینگونه رفتارها ، اگرچه با حسن نیت همراه باشد چون مبتنی بر روش نادرست و مخرب وبدون در نظر گرفتن شرایط لازم است همواره تاثیرات سوئی بر کودکان ونوجوانان داشته وتکرار آن منجر به نابسامانیهای روحی وناهنجاریهایی در رفتار آنان میگردد .

اثرات منفی اینگونه بزخوردها :

تاثیرات سوء این قبیل بزخوردها را مینوان از دوجنبه مورد بررسی قرارداد :

اولی : تاثیر سوء آن در روحیه ، رفتار و زندگی کودک .

دوم : اثرات سوء این رفتارها بر خود اولیا و دیگر اعضای خانواده .

در توضیح قسمت اول باید توجه داشت که سختگیریهای بی رویه وبیش از حد اولیاء در مورد لزوم مطالعه کودک بخصوص اگر بشرایط لازم جهت مطالعه توجه شود وموجب تحقیر کودک در حضور دیگران نیز بگردد ، در صورت علاوه بر تضعیف روحیه کودک ، ایجاد احساس حقارت در وی ، از میان بردن شور ونشاط کودکانه وجایگزینی افسردگی در او که منجر به نابسامانیهای روحی وی خواهد شد ، اینگونه بزخوردها

باین ترتیب مریم باطاق مجاور فرستاده شد . پس از مدتی مادر مریم در حالیکه کتاب دخترش را به او میداد گفت : فکر نکنی اینجا میتوانی بازی کنی ، باید تا وقتی برای شام خوردن صدایت نکردم ، همینجا بنشینی ودرس بخوانی ، فهمیدی؟!
مریم باعتراض گفت : این اطاق سرد است من نمیتوانم اینجا بنشینم ...
ولی مادر بی توجه به گفته کودک ، جواب داد : من این حرفها سرم نمیشود ، توروز بروز تنبل تر ولجبازتر میشوی . دختر تنبل ولجباز بدرد من نمیخورد ...

چنانکه میدانیم چنین طرز برخورد وشیوه رفتاری منحصر باین مادر نیست . بلکه مئاسفانه در اکثر خانوادهها به صورتهای مختلف تکرار میشود ، حتی چند بار شاهد آن بودهام که ، در صحنههای مشابه فوق ، با اصرار زیاد وشدت عمل از کودک خواسته میشود که درس بخواند و برای روز بعد کسه امتحان دارد آماده شود ، این برنامه از ابتدای ورود کودک بخانه آغاز میشود و بدون کوچکترین مجالی برای استراحت او ، تا آخر شب ادامه مییابد ، حتی کودگانی هستند درس خود را هم بخوبی میدانند ولی هنگامیکه میگویند : من این درس را خوب بلدم ، احتیاجی باینکه بیشتر بخوانم نیست ، اکثر مواقع اولیاء بدون آزمودن کودک فقط با خنده وتمسخر به سرزنش او پرداخته ، اعتراضش را نادیده میگیرند

اتانکه بدون داشتن آگاهی و بردباری کافی با روشهای غیر اصولی سعی بر وادار ساختن کودکان خود به مطالعه دارند ، خود نیز با توجه به نابسامانیهای روحی و ناراحتیهای حاصل از " جنگ اعصاب " و خودخوری ، دائما دچار تشویش ، افسردگی و بدبینی میباشند . که عشق و علاقه آنان نسبت به فرزندان خویش ، بتدریج منجر به نوعی احساس تنفر و کینه نسبت به کودکان معصوم خود گشته و چنانچه بارها از زبان اینگونه اولیاء شنیده‌ایم ، کودک را " قاتل جان خود ! " یا " موجوداتی مودی و شرور " مینامند . مجموعه این تلقیها از کودک و انعکاس سختگیریهای بی مورد و اثرات سوء

سختگیران در کودک ایجاد یاس ، بدبینی و تنفر نسبت بدرس و کلیه عوامل مرتبط با آن از قبیل مدرسه ، معلمین ، اولیاء و ... را مینماید . این رفتار تا اندازه ای مخرب و زیانبار است که حتی در کودکانیکه درسشان خوب است ، و علاقمند بدرس و مطالعه میباشند بتدریج ایجاد بی میلی و گریز از درس مینماید . نکته مهم تر اینکه " روش تلقینی " مبتنی بر مشکل جلوه دادن درس و اشاره پیاپی به مردودی کودک موجب وحشت بی اساس از درس میگردد که این امر تاثیر بسزائی در عدم موفقیت او دارد . مجموعه این سختگیریها و تحقیرها ، کودک را دچار نابسامانیهای فکری و عاطفی مینماید



آن برخورد فرد موجب خواهد شد که افسردگی اینگونه اولیاء خصوصا مادران ، روز بروز بیشتر شود و گاه نسبت به خانواده زندگی خود احساس بیزاری نمایند . حتی برخی از مواقع اینگونه افراد دستخوش

که گاه تا پایان عمر از عوارض آن رنج خواهد برد و حتی موجب انحرافات اخلاقی طغیان سرکشی آتی او بر اولیاء ، گریز از محیط خانواده ، پناه بردن به محیطهای آلوده و مبادرت با اعمال ویرانگر میشود . در قسمت دوم : اولیاء سختگیر و عیبجو و

اجتماعی و خانوادگی از ، بردباری و شکیبائی لازم برخوردار نمیشاند در نتیجه چه بسا در انجام این مسئولیت خطیر دچار اشتباهات و بدرفتاریهایی گردند که نه تنها سازنده نیست بلکه مخرب و زیانبار میباشد .

گاه اولیائی که خستگی و فشار زندگی روح آنان را آزرده ساخته دچار آنچنان زودرنجی و پرتوقمی میگرددند که بصورت آگاهانه و نا خودآگاه از بهانهگیری و آزردن دیگران احساس نوعی آرامش و رضایت مینمایند ، در اینصورت بدیهی است که اولین قربانی این مشکلات ، فرزندان آنها خواهند بود . .

بنابراین لازم است که پدران و مادران آگاه و متعهد در وهله اول سعی بر کنترل رفتار خویش و برخورداری از منانت و شکیبائی نموده و قبل از اقدام به هرگونه عملی ، تا حد امکان از انگیزه های رفتار خود آگاهی کافی داشته باشند .

از آنچه گفته شد میتوان بنتایج زیر دست یافت :

الف - در برخورد با کودک باید از هرگونه سختگیری و توقع غیرمنطقی دوری جست .

ب - مسئولیت اولیاء نسبت بسرنوشت فرزندان خویش و وضع تحصیلی آنان بدین معنی نیست که با روشهایی شتابزده و نامعقول به تخریب روحیه و شخصیت کودک بپردازند . بلکه چنانچه گفته شد آموزش صحیح کودک و ترغیب وی به فراگیری دروس خود مستلزم داشتن روش مناسب توأم با منانت ، آرامش

تضادهای عاطفی میگردند یعنی از یک سو به اعمال روشهای خشونت آمیز و تنبیه فرزند خود پرداخته و از سوی دیگر نسبت بوی احساس ترحم و محبت نموده و از رفتار خشونت آمیز خود پشیمان میشوند ، که این نیز در ایجاد تشویش ، نگرانی و سرگردانی بیشتر آنان موثر بوده و این حالت حاکی از عدم تعادل روانی آنها میباشد . این نا- بسامانیها طبیعتا در سرنوشت دیگر افراد خانواده موثر بوده و اثرات سوئش متوجه آنان نیز خواهد شد .

علل اینگونه اعمال و سختگیریهای بیمورد :

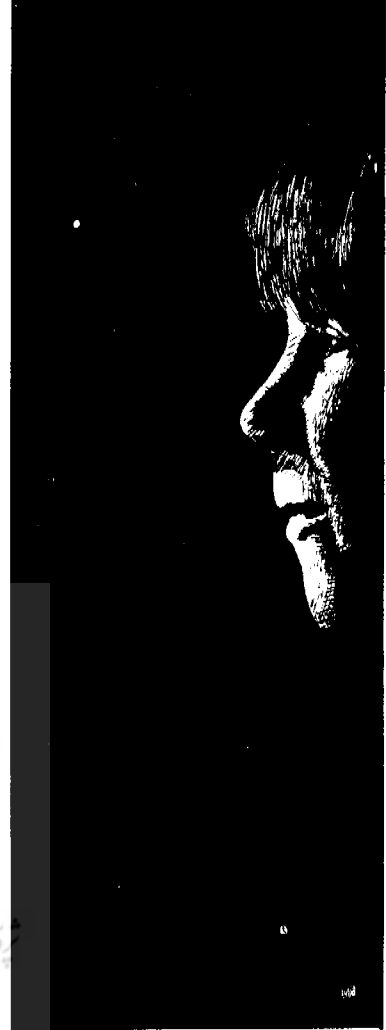
در پیگیری علل اصلی اینگونه اعمال که از جانب برخی از اولیاء صورت میگیرد عوامل مختلف و متعددی را میتوان موثر دانست . بی شک یکی از آن عوامل ، احساس مسئولیت اولیاء نسبت به سرنوشت فرزندان خویش میباشد . ولی از آنجا که این احساس با درک و آگاهی مناسب از کودک ، نیازمندیها ، علاقمندیها ، حساسیتها و توقعات وی همراه نبوده و از طرفی اولیاء در انجام این مسئولیت ، با شیوه های مناسب آموزشی و تربیتی آشنائی کافی ندارند . مهمتر اینکه بر اثر عوامل مختلف و مشکلات متعددی

قابل استفاده برای آنان می باشد . بدین معنی که چون مطالعه هنگامی میسر است که فرد در وهله اول از آرامش لازم و تمرکز فکری برخوردار باشد بنابراین در محیطهای شلوغ پرسروصدا و محیطهایی که فکر کودک را از مطالعه باز میدارد و با مشکلاتی از قبیل سرما و گرمای بیش از حد تحمل در آن وجود دارد نباید از کودک توقع مطالعه داشت .

د- اولیائی که برآستی علاقمند به پیشرفت فرزندان خود در امر تحصیل میباشند لازم است باین نکته توجه داشته باشند که موثرترین محیط در امر تحصیل و آموزش کودکان همان مدرسه است . بنابراین جهت پیشرفت کودک در این زمینه ، ابتدا باید از محیط مدرسه شروع کرد . یعنی با کسب اطلاع در مورد کیفیت اجتماعی و آموزشی آن ، همکاری و هماهنگی صمیمانه و پیوسته با مسئولین ، معلمین و مربیان مدارس ، رفع نواقص و مشکلات محیطهای آموزشی و بالا بردن کیفیت آن ، به اقدامی سازنده و اساسی همت گماشت .

ه- از آنجاکه هر عملی مستلزم داشتن انگیزه و رغبت می باشد و انجام هر عمل هنگامی بهتر و کاملتر صورت میگیرد که انسان با میل و رغبت و اشتیاق بیشتر بآن همت ورزد . لذا باید سعی برآن داشت که با شناخت صحیح کودک ، توجه به علاقمندیها ، استعدادها و

بقیه در صفحه ۵۷



و دوراندیشی است و روشی است که باید از آغاز سال تحصیلی و آغاز ورود کودک به دبستان بدرستی اعمال شود . نه بصورتی شتابزده و با شدتی نامناسب در شب امتحانات !

ج- کمک بکودکان در امر تحصیل مستلزم

اگر فرد عصبی و تندخوئی هستید ممکن است گاهی از اوقات قبل از آنکه فکر کنید و بسنجید سرکودک داد بزنید . ولی اگسر آرامتر و ملایمتر باشید خواهید دید آسانتر آنست که با طفل بملایمت بحث و گفتگو کنید اگر اصولا آدم کاملا آرامی باشید و کارها را آسان بگیرید خواهید توانست بدون آنکه رنجشی ایجاد شود از بسیاری از اشتباهات کودک صرفنظر نمائید .

باید بدانید که در هریک از این خصوصیات اخلاقی که ذکر کردیم نکات خوب و بد هر دو وجود دارد ولی مهمتر از همه آنست که عکس العمل شما متناسب با خلق و خوی خاص خودتان باشد . اگر واقعا از پله اول شروع کنید شمام که پدر یا مادر کودک هستید خواهید توانست مانند خود او رشد و نمو داشته باشید ولو آنکه نیروی این رشد و نمو در طفل زیادت و قویتر باشد . طبیعت بشما این فرصت را داده است که از طریق کودکان بازم برشد خود ادامـــــه دهید و جای تاسف است که بعضی از والدین از این موقعیت استفاده نمی کنند . درست است که عکس العمل پدر یا مادر فقط در چهار چوب خصوصیات اخلاقی او خواهد بود ولی این راهم باید والدین درک نمایند که نیروهای نهفته در وجود آنها از راه تکامل و رشد و نمو تقویت خواهند شد . همانطور که عکس العمل والدین در برابر رفتار کودک متفاوت است عکس العمل طفل

بدست می آید خواهند شد و خواهند دید که بعد از این کتک زدن ها خود آنها ناراحت تر از طفل هستند .

اگر کار باینجا برسد که احتیاج بکتک زدن کودک پیدا کنید همین امر دلیل براشتباه و شکست شما است و باید سعی کنید که اطلاعات بیشتری درباره راهیکه در پیش دارید کسب نمائید و بعلائم و نشانه های این راه بیشتر توجه کنید . اگر لازم است طفل را کتک بزنید باید بطور کامل تشخیص بدهید چکار میکنید و در اینجا است که پیشگیری بسیار مفید خواهد بود .

انضباط باید متناسب با سرشت شما و کودک هر دو باشد .

روشهایی که برای ایجاد انضباط در کودک بکار میبرید برای آنکه موثر واقع شوند باید نه تنها با سرشت شما بلکه با سرشت خود طفل نیز سازش و تناسب داشته باشند .

مثلا اگر اصولا شما از آندسته مادرانی هستید که در یک لحظه طفل را میبوسند و چند لحظه بعد ممکن است باز سیلی بزنند هر قدر هم که خود را کنترل کنید و بتوانید گاهی از اوقات منطقی تر رفتار نمائید معهذات رفتارتان با کودک و مشکلات او احساساتی تر خواهد بود تا مادر دیگری که عاقلانه تر از شما رفتار میکند .

آسانتر میگردد . ولی اگر بقوانین و اصول رشد ونمو او توجه داشته باشید با اطمینان فراوان احساس خواهید کرد که طفل پیوسته تحت کنترل است وشما احتیاج زیادی نخواهید داشت که مرتباً با او امر ونهی کنید . دستورات انضباطی را که پدر ومادر ابتدا بطفل تحمیل میکنند بالاخره کودک خودش وقتی بزرگتر شود تحمل خواهد کرد وایسن همان منظور ومقصود اصلی از انضباط است ، یعنی آنکه طفل بالاخره بتواند خودش را کنترل کند .



ووظیفه خود شما است که معلوم کنید بچه طرز باید با طفل خود رفتار نمائید . برای بعضی از کودکان لازم است که در برابر دستوراتی که میدهید یک توضیح مفصل و طولانی هم در خصوص علت آن دستورها بدهید ولی در برابر برخی دیگر باید با بیان جدی ومحکمی نشان دهید که عدم اطاعت کودک از دستورات شما منجر بحروم شدن او از بعضی امتیازات خواهد شد . اما عده‌ای از کودکان که امیدواریم تعداد آنها نسبتاً کم باشد آنقدر والدین خود را از جاده اصلی منحرف میسازند که بالاخره کارشان منتهی به بن بست وکتک زدن میرسد کار پدر ومادر نیز برخورد با این سه نوع عکس‌العمل کودک است و برای جلوگیری از نوع سوم که منجر به تنبیه بدنی میشود غالب اوقات کوشش فراوان وتفاهم عمیقی لازم است . کودک نیز برای وصول باین هدف احتیاج به محیطی دارد که تحسنت سرپرستی لازم بتواند فشارهای درونی خود را تخلیه نماید ودرعین حال احساس کنسند که یک نیروی قوی دائما او را کنترل مینماید . این وظیفه شما یعنی والدین کودک است که ببیند چه روشی برای فرزندتان بهترین اثر را دارد . ممکن است مشاهده کنید که فرزند شما در سنین مختلف در برابر دستورات انضباطی که با او میدهید تقریباً بگونه عکس‌العمل نشان میدهد ویا بالعکس ببینید که هر

مدرسه
یک نهاد اجتماعی
است

زنده پویا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال مجازی علوم انسانی

قسمت دوم

بخش ۲ -

محیط آموزش از ربا ، دروغ ، چالپوسی و ظاهر سازی و فریبکاری بهر عنوان خالی شود و بجای آن ، صفا ، صمیمیت و همکاری متقابل جایگزین گردد .

در چنین مدرسه‌ای رابطه‌ها محیط اجتماعی از طریق اولیاء و از طریق اهالی محل تنظیم شده و مداوم است مسائل و نیازها و همچنین تغییر و تحول اجتماعی در مدرسه بازتاب سازنده پیدا میکند .

بگذارید باز توضیح دهم . همانقدر که آموزش از کتاب درسی مطرح است . همانقدر هم آموزش از محیط اجتماعی مطرح است . مدیر و معلم از هر جلسه کار و تبادل نظر با اولیاء دانش‌آموزان ، از هر برخورد انفرادی با والدین ، از هر مشکل و مسئله ، از هر تغییر اجتماعی نکات سازنده بدست می‌آورند هر سؤال دانش‌آموز هدایت کننده میشود . نیروهای اصلی پیشبرد کار و مدرسه که همان دانش‌آموزان و اولیاء آنان هستند در ساختن زندگی درونی مدرسه و سازمان و تجهیزات آن و همچنین در جهت تاثیر مطلوب بر محیط اجتماعی فعالانه بکار گرفته میشوند . اگر دیوار سرد مدرسه بسته فرو ریزد ، مردم هر دهکده ، هر محله و هر شهر در فرصت اندک مدارس را مجهز و بهترین امکانات را در

اختیار مدرسه‌های بجه‌های خود می‌گذارند . در اینجا ذکر این نکته لازم است که رابطه با محیط اجتماعی در سطوح مختلف تحصیلی متفاوت است . در مرحله دبستان بیشتر عوامل سازنده و مثبت از محیط اجتماعی به داخل مدرسه راه می‌یابند ، چون کودکان این سن در تشخیص خوب و بد ، مطلوب و نا - مطلوب ، تجربه زیاد ندارند . در دوره راهنمایی عوامل سازنده و مثبت همراه با پاره ای نکات منفی و قابل انتقاد و تغییر به مدرسه راه می‌یابند و مورد بحث قرار می‌گیرند و ضمن نقد جوانب تخریبی بعضی عوامل محیطی شناسانده میشوند . در دبیرستان که دانش‌آموز از استقلال رای و رشد عقلانی و اجتماعی بیشتر برخوردار است تقریباً همه گونه مسائلی وارد محیط مدرسه میشود و در این هنگام مدرسه باید توان روش برخورد با این مسائل را در خود ایجاد کرده باشد . در واقع دیوارهای نامرعی و مرئی مدرسه حکم یک صافی را دارند که بتدریج سوراخهای آن بزرگتر و بزرگتر میشود تا بکلی برداشته شود - در چنین مدرسه‌ای در و دیوار ، درخت و گل و گیاه ، کارمند و مستخدم و معلم و مدیر و شاگرد و خانواده‌ها همه در کار تربیت و تعلیم سهیم هستند . درجات مطرح نیست . حدود مطرح نیست . هرج و مرج هم نیست بلکه این تشریک‌مساعی همه‌جانبه نظام دارد نظم خاص ولی مداوم و در حال تغییر

محتوائی بر محیط مدرسه حکمفرماست . در و دیوار باکارهای دانش‌آموزان بیرو خالی میشود . از درخت و گل و گیاه همسان با دانش‌آموزان مراقبت میشود . همه در محیطی که هدف یعنی شکوفا شدن و سازندگی انسان برایشان مطرح است بکار مشغولند .

بامختصر شناسائی که از اختلاف بین مدرسه بسته و ایستا و مدرسه در حال تحول و پویا بدست آوریم ، سؤال مهم ما این است که چگونه میتوان مدارس موجود را تبدیل به مدارس زنده و پویا کرد و سیستم را برگرداند ؟



در رژیم گذشته سعی بسیار کردند تا ظواهر مدارس را عوض کنند . خیلی کوشش شد برنامه و روش تغییر کند . ولی در قبال آنهمه تلاش میزان تغییر کم بود . دلیلش آلودگی محیط بدروغ ، ربا ، چاپلوسی ، منافع شخصی و مقامخواهی ، ظاهرسازی و عدم کفایت و قابلیت بود . در دوکلمه محیط پاک نبود . منظور از پاک بودن محیط و بخصوص محیط تربیتی که در آن شرط اصلی پاکی است . عمل تصفیه و تزکیه مدام درونی است که باید انجام گیرد تا صداقت و صفا ، محبت واقعی و صمیمیت ، کار اصیل و صحیح جایگزین آلودگیهای محیطی شود .

مابیش از سی و پنجهزار واحد مدرسه داریم ، برای تبدیل این مدارس بمدارس زنده و پویا نمیتوان بانظار ، دانش‌آموزان دیگر ، معلمان دیگر ، مدیران دیگر ، و مسئولان دیگر نشست . باید تحول را با مصالح موجود شروع کرد . تجربه سالهای کار بمن نشان داده است که این امکان پذیراست و برای این عمل یک شرط ابتدائی وسه شیوه کار را میتوان مطرح کرد .

شرط ابتدائی این است که نظام اداری آموزش و پرورش واژگون عمل کند . یعنی اگر کل نظام را مخروطی تصور کنیم که در راس آن وزیر و در قاعده آن ملیونها دانش آموز قرار گرفته‌اند وزیر در خدمت معاونان ، معاونان در خدمت مدیران کل ، مدیران کل در خدمت رؤساء ، رؤسا در خدمت مدیران

در خدمت شاگردان باشند و هر یک در جهت کل هدفهای تعلیم و تربیت سعی بر این داشته باشد که امکانات ، شرایط و شیوه‌های مطلوب را در خدمت گروه اصلی که دانش‌آموزان باشند قرار دهد . در تمام طول سالهای کار در رژیم گذشته همه در خدمت راس مخروط بودند و تاوضع چنین است تحول بسیار دشوار و کم اثر خواهد بود .

و اما سه شیوه کار :

شیوه اول : کار مداوم تزکیه همه و در همه جا در داخل کلاس ، در فضای مدرسه ، در روابط بین افراد ، در فضای خارج از مدرسه و در خانواده‌ها . انسان مسیر بسیار دشواری را در جهت رسیدن به تقوای واقعی طی میکند بنابراین نمیتوان از انسان ایده‌آل و آرمانی به معنای مطلق کلمه حرف زد ، بلکه همه در حال شدن ، در حال تکامل هستند . پادیده‌ها و سرعت‌های مختلف . معلم بیکانسان است و در جمع بچه‌ها خود را تزکیه میکند و همزمان بچه‌ها را در جهت کمال انسانی مطلوب پیش میبرد . این معلم باید بتواند خود را در آئینه چشم بچه‌ها ببیند . نسبت بآنچه در چشمان بی‌آلایش و صادق آنها میگذرد و مکنونات باطنی آنها را برملا می-

بقیه در صفحه ۴۴




مربیان مدارس و خارج شدن آنها از تشریفات اداری نیز زیاد بوده و کم کم این فکر را در اقشار مردم ایران بوجود آورده هرگاه مدرسه از آنها دعوت کرد که بیاری آنها بشناسید باجان و دل پذیرا شدند و در خدمت آموزش و پرورش که در نهایت دانش آموزان شتافتند ، الحق والانصاف اولیاء و مربیان در سال گذشته در آرایش مدارس سهم بسزائی داشته و محیط آموزشی را برای آموزش و پرورش آماده سازی کرده اند .

ماناگزیریم اعتراف کنیم جنگ تحمیلی عراق دست نشاندۀ آمریکا در عقب افتادن برنامه های مفصل ما تاثیر مهم و بسزائی داشت خاموشیها ، آژیر خطر باعث عدم تشکیل بسیاری از جلسات ما در مدارس شد ولی از آنجا که ریشه ما در قلب و روح مردم است هیچگاه تعطیل نشد و بحمداله تا حدود زیادی هم موفق بودیم .

در همین قضیه کمک به جنگ زدگان و کمک و یاری شما پدران و مادران و دانش آموزان و انجمن های اولیاء و مربیان مدارس در حدود امکانات خود در این مهم پیش قدم بود و چون این امر خدائی و در راه خدا و دین بود از بازگو کردنش خودداری میکنیم .
و اما خود مجله پیوند :

یکسال دیگر هم بر عمر پیوند و تجربه ما افزوده گشت و حاصل این یکسال را اگر بخواهیم بر کاغذ نقش بکنیم و در برابر

مردمک چشم شما خواننده عزیز قرار دهیم شاید در چند جمله بیان نشود و هیچگاه آنچه را که ما کرده ایم و میخواهیم انجام دهیم بیان نکنند پیدا کردن جمعی نویسنده متعهد آنهم در خط تعلیم و تربیت و دگرگونی محتوای مجله و برگردان آن در خط اسلام کاری بود که تلاش ما بر آن بود .
باستناد نامه های شما و اظهار نظر افراد مطلع تا حدودی موفق بوده ایم ولی این مانع نیست و ما را از پیگیری باز نمیدارد . پیوند مجله علمی تربیتی آنهم بزبان مردم و بقالب ریختن کلماتی که برای همگان قابل درک و فهم باشد کار سهلی نیست اگر بپذیریم آموزش و پرورش امری فنی و تخصصی است چگونه این تخصص و اصطلاحات را بمیان مردم ببریم هدف بود کوشش کرده ایم و امید زیادی داریم که در آینده نیز راهمان را ادامه دهیم . ما خود هنوز پیوند را کامل نمیدانیم و بیش از حد تلاش و توان میخواهد همینجا باید اعتراف کنیم بوجود و هنر و قلم شما نیز نیاز داریم ما را یاری دهید و با ما ارتباط بیشتر برقرار کنید امیدوارانتظار ما بشما مردم است ، محبت و علاقه خود را از ما دریغ ندارید و بدانید ما بر آن ارج بسیار می نهیم و از خدای بزرگ میخواهیم در سال نو ، الطاف خود را از ما دریغ نفرماید و ما را بر راهی و صراطی قرار دهد که میزان اوست .
خدایار و نگهدار شما باشد - پیوند



دیروز که مادر جان
رفتی تو به مهمانی
آسمان چشم من
ابری شد و بارانی
تو رفتی و این خانه
سرد و زشت و غمگین شد
قلب کوچکم از غم
آزرده و سنگین شد

بارفتن تو شادی
پرکشید و پنهان شد
در خانه ما غصه
سر رسید و مهمان شد

تا تو آمدی مادر
خانه گرم و روشن شد
دشت خشک این خانه
خرم شد و گلشن شد
تا تو آمدی مادر
خنده بر لبم بنشست
خورشید درخشنده
در جای شیم بنشست
فریاد زدم ————
از تو مهربانتر کیست
جز خدا کسی دیگر
از تو مهربانتر نیست
جز خدا کسی دیگر
از تو مهربانتر نیست

را در روابطی انسانی ، گرم ومحبت آمیز
بیش میبردند .

در همین شیوه کار بسیار ظریف و حساس
دیگری انجام میشد و آن بازگویی اشکالات
انتقادات ، گلهها ، رنجشها ونکته بینیها در
رفتارها از همدیگر بود . معلمان عموماً در
مصاحبههای خصوصی نقطه ضعفهای مرا
میگفتند و این در خودسازی و رفع کمبودها و
نقصها کمک موثری برایم بود . در کلاس گاه
یامن یا معلمان هر کلاس روی تخته مینوشتیم
" خصوصی است " آنزمان هر دانشآموز
میدانست که میتواند مکتوبان قلبی خود را
بنویسد ، بدون آنکه معلم یا مدیر کوچکترین
عکس العملی نسبت به مطلب یا حتی افشای
آن انجام دهند . در این قرار آنچنان محکم
و سخت بودیم که شاگرد براحتی تمام نقطه

سازد عکس العمل کند . بچهها دروغ ، بی -
عدالتی ، خشونت ، تبعیض ، سخن ناروا ،
تحکم و تهدید را نمیپذیرد و افسرده میشود
و اگر اشک نریزند دردشان و غمشان و اعتراض -
شان در نگاهشان پیداست . معلم وقتی
قدرت درک نگاه را بدست آورد در اعمال
و رفتار و در سخنان خود تجدید نظر میکند .
در نگاه بچهها معلم مدام چهره واقعی خود
را میبیند وبهین دلیل نخستین کارمن باهر
معلم جدید ، حساس کردن او نسبت به
بچهها بود . در این رابطه بود که معلمان
خیلی زود به نواقص کاری و رفتاری خود پی -
میبردند . نکتههای ظریف روحی و اخلاقی را
درک میکردند وبا نرمش و عطف جمع کلاس



ضعفها را در معلم و مدیر و کارکنان را مطرح میکرد . این نکته‌ها همیشه آموزنده و گاه کوبنده بود ولی به پاک کردن محیط مدرسه کمک میکرد . البته باید مجددا تاکید کنم و خاطر نشان سازم که حتی یک جمله از نوشته یا گفته‌های دانش‌آموز در جایی مطرح نمیشد نوشته‌های " خصوصی است " راهمیشه نابود میکردیم . حریم اعتماد را نمی‌شکستیم چون اگر میشکستیم هرگز نتیجه نمیگرفتیم . ماهم نامه‌های " خصوصی است " برای دانش‌آموزان مینوشتیم . چون ما در خود ظرفیت انقاد پذیری ایجاد کرده بودیم و شاگرد عملا تغییر رفتار را میدید او نیز بخودسازی و تزکیه ترغیب میشد .

شیوه دوم : شورائی کردن تمام کار مدرسه بمعنای تربیتی واقعی . در جامعه کوچک مدرسه شورای دانش‌آموزان بعنوان قوه مقتنه اجرائیه و قضائیه امورات مدرسه را در دست داشت . قوانین و مقررات داخلی مدرسه را شورای نمایندگان ثابت دانش‌آموزان تدوین میکرد و به تصویب شورای آموزگاران و شورای والدین میرساند .

شورای ماهانه دانش‌آموزان اموراتی را در دست داشت و نمایندگان همراه با انتخاب دانش‌آموزان تغییر و امور داخلی مدرسه را تنظیم میکردند . در مواردی نمایندگان همراه معلمان درباره مسائل اخلاقی نظر میدادند . باین ترتیب عملا مشاوره دائم و قدرت تصمیم‌گیری شوراها در داخل مدرسه

کل برنامه‌های تربیتی ، آموزشی ، اجتماعی در تغییر و تحول بود و خود امر مشاوره سبب تربیت افراد میشد و آنها را از حالت سکون عدم احساس مسئولیت و بی تفاوتی خارج میساخت .

ناگفته نماند که این کار زمان ، حوصله ، صداقت و مناتت فراوان می‌خواهد ولی وقتی اجا افتاد حرکت و پویائی و پیشرفت مدرسه را تضمین میکند و بکار تربیتی عمیق ، نازگی و گسترش کافی میبخشد .

شیوه سوم : را تحت عنوان تربیت متقابل و مداوم یا امر به معروف و نهی از منکر مینویسم مطرح کرد . این شیوه بین دونفر ، چند نفر یک کلاس و یا یک جمع انجام میشود و مطلقا با شیوه مرسوم در مدارس بسته که حالت خبرچینی و گزارشگری دارد مغایر است . هیچکس حق شکایت ، چغلی و گزارش را ندارد . هیچ معلمی و هیچ فردی در مدرسه گزارشگری و خبرچینی را قبول نمیکند و آن را تحت عنوان عادت زشت غیبت کردن رد میکند . اگر از کسی عمل خلافی سرزد و کسی دید باید بخودش بگوید . استدلال نکند و آنقدر پافشاری کند تا خلاقار یا منصرف شود یا ترک عمل خلاف را بکند . این شیوه براین اصل استوار است که حقیقت گوئی تنبیه ندارد . در مدرسه این شیوه کار سبب شد که دانش‌آموزان با سانی عمل خلاف خود را قبول کنند .

بقیه در صفحه ۵۸

دریافته‌اند که تعداد زیادی از نوزادان نارس بعد از
مورد بدرفتاری پدر و مادر قرار میگیرند . این
محققان عقیده دارند که این بدرفتاریها حاصل جدا
کردن آنان از مادر در لحظات اولیه پس از تولد
است .

برای ایجاد ارتباط و علاقه بیشتر بین مادران و
نوزادان نارس باید بمادران اجازه داد که هر وقت
میل دارند از اطاق فرزند خود بازدید کرده او را
مورد نوازش و ملامسه قرار دهند و غذا دادن و عوض
کردن کهنه بچه را بعهده بگیرند .

حتی وقتی زایمان طبیعی و بچه نیز سالم باشد ،
باز هم برخی از مادران و نوزادان مشکلاتی از نظر
احساس تعلق بهم پیدا میکنند . اغلب این مشکلات
را میتوان حاصل نحوه تماس مادر و نوزاد در ساعات
اولیه پس از تولد دانست . چهلر نفر از محققان
برای روشن کردن این نظر کوشیدند که مشکلات رفتار
پدر و مادر را در ۱۵۰ مادر که براساس میزان
تماس بعد از تولد نوزاد با او به دو گروه
"ریست زیاد" و "ریسک کم" از نظر ایجاد
مشکلات در رابطه با فرزندشان خود تقسیم
شده بودند پیش‌بینی کنند . بنا بود که این
پیش‌بینی‌ها براساس مصاحبه پیش از زایمان
مشاهده اطاق زایمان ، و مشاهدات بعد از
زایمان بعمل آید . وقتی که این نوزادان به
هفته ماهگی رسیدند محققان از منزل آنها
بازدید کردند . مشاهده شد که کودکانی که
فرزند مادران گروه "ریسک زیاد" بودند

دچار بدرفتاریهای والدین شده‌اند .
حوادث منجر بمراقبت پزشکی و مواظبت
ناکافی و ناقص در بین این گروه بمراتب
بیشتر از بچه‌های والدین گروه "ریسک کم"
بود . از میان کلیه عواملی که در پیش‌بینی
رفتار آینده پدر و مادر از همه دقیقتر بود ،
مشاهدات مربوط به تماس مادر و فرزند
بلافاصله بعد از تولد نوزاد در اطاق زایمان
بود .

هرچند تحقیقات درمورد روز اول زندگی
هنوز بسیار تازه و نوپا است ولی ما بقدر کافی
در این باره اطلاعات داریم که بتوانیم
بگوئیم شرایط مطلوب برای این روز چیست .
در سناریوی ایده آل مانند هنگامی اجازه
حداکثر نوزاد پس از تولد آنهم برای مدت
کوتاهی بمنظور تمیز کردن او داده میشود که
پدر و مادر فرصت لمس و خیره شدن در چشم
فرزند نوزاد خود داشته باشند . بنظر ما به
محض اینکه فرصتی پیش آمد ، این خانواده
باید به اطاقی خصوصی منتقل شوند تا در
آنجا ساعات اولیه پس از زایمان را در کنار
هم وباهم بگذرانند . مادر و نوزاد باید
دو برهنه باشند تا تماس پوست به پوست
آنها ممکن گردد . یک چراغ حرارتی باید در
اطاق روشن باشد تا حرارت بدن نوزاد را
ثابت نگهدارد . برای بقیه مدت اقامت در
بیمارستان ، مادر و فرزند باید حداقل پنج
ساعت را در روز باهم بگذرانند و این زمان
باید اضافه بر ساعات شیردادن باشد .